



## تولد و درگذشت آقازاده‌ی خاص‌ترین رهبر جهان در اسفند

در طول تاریخ میلیاردها تولد و مرگ اتفاق افتاده است که شاید کمتر تولد و درگذشتی به فاصله یک روز از هم روی داده باشد، اما این استثناء شامل حال دومین پسر خاص‌ترین رهبر جهان شد.

در طول تاریخ میلیاردها تولد و مرگ اتفاق افتاده است که شاید کمتر تولد و درگذشتی به فاصله یک روز از هم روی داده باشد، اما این استثناء شامل حال دومین پسر خاص‌ترین رهبر جهان شد. او 24 اسفند متولد شد، 49 بهار زیست و 25 اسفند چشم از جهان فروبست.

به گزارش ایسنا، 25 اسفند ماه بیست و ششمین سالگرد درگذشت حجت الاسلام والمسلمین سیداحمد مصطفوی معروف به یادگار امام است.

### پسری آرام

سیداحمد 15 سال بعد از تولد سید مصطفی برادر بزرگتر خود در 24 اسفند 1324 از سیدروح الله و خدیجه بانو در شهر قم به دنیا آمد و دوره ابتدایی را در هفت سالگی با مدرسه اوحدی شروع کرد و دوره دبیرستان را با مدرسه حکیم نظامی به پایان رساند و دیپلم گرفت.

رسم خانواده‌های روحانی در دهه 1330 این بود که فرزندان شان به جای ادامه تحصیل در مدارس دولتی و دانشگاه‌ها به تحصیل علوم حوزوی مشغول می‌شدند به همین دلیل سید احمد هم به راه برادرش که در ۱۵ سالگی وارد مدرسه فیضیه قم شد، رفت و به پیشنهاد و توصیه بنیانگذار جمهوری اسلامی جواب مثبت داد و در 21 سالگی وارد مدرسه فیضیه شد. او تحصیلات حوزوی را با دوره سطح آغاز کرد و با دوره خارج ادامه داد و درس اسفار را با آیت الله رضوانی به پایان رساند. سیداحمد که بیشتر دروس خود را با آموزشهای پدر و برادر آموخت در زمان آموزش جلد آخر درس کفایه با مصیبت از دست دادن برادرش روبرو شد و موفق نشد این درس را به پایان برساند.

مهمترین و بارزترین ویژگی مشترک سیدمصطفی و سیداحمد مصطفوی که همچون پدر به خمینی معروف شده بودند بی‌اعتنایی به موقعیت بنده زادگی سیدروح الله خمینی و زندگی خارج از سایه آقازادگی بود.

مرحوم آیت الله سیدحسین طاهری خرم‌آبادی در خاطره‌ای در این باره گفت: «بعد از تبعید امام به نجف، آقای حاج سید احمد آقا ضمن اینکه درس می‌خواند یعنی واقعا یک طلبه درس خوان بود و من مکرر می‌دیدم ایشان مثل یک طلبه عادی در مدرسه فیضیه نشسته است روی زمین و با هم بحثش دارد مباحثه می‌کند، مثل یک طلبه عادی که این برای ما از یک طرف شگفت‌انگیز بود و از طرفی چون فرزند امام بود و می‌دانستیم توقع از او همین است. اینجوری نبود که ایشان برای خودش عنوان آقازادگی بگیرد و حریم برای خودش قائل بشود و در بحث و مباحثه جدا از دیگران باشد و با دیگران تفاوت داشته باشد.»

سیداحمد سه سال بعد از ورود به مدرسه فیضیه در سال 1348 به پیشنهاد خواهرش فریده و موافقت پدر با فاطمه سلطانی طباطبایی دختر آیت الله سید محمدباقر سلطانی طباطبایی بروجدی ازدواج کرد و حاصل این وصلت تولد حسن، یاسر و علی بود.

### پررنگ شدن نقش احمد

از آغاز دوران مبارزات امام خمینی (ره) در مهر 1341 تا زمان تبعید ایشان و سیدمصطفی به ترکیه و عراق و بعد شهادت سیدمصطفی نقش سیاسی و مبارزاتی سید احمد که در آن مقطع جوانی 17 و 18 ساله بود به تدریج پررنگ شد.

سیداحمد جوان پس از تبعید امام به ترکیه تا پایان این دوران نتوانست با پدر دیدار داشته باشد اما پس از انتقال امام به عراق و عتبات عالیات تلاش کرد خود را به پدر برساند. ابتدا تصمیم گرفت به همراه تیم فوتبال شاهین از ایران خارج شود اما موفق نشد. بعد از آن بدون گذرنامه به عراق رفت و بعد از چند ماه به صورت مخفیانه به ایران برگشت و پس از انجام مسوولیت‌های محوله بار دیگر در اواخر سال 1345 به همان صورت اول از راه خرمشهر به نجف اشرف رفت. او در این سفر به دست امام عمامه بر سر گذاشت و رسماً در قامت طلبه جوان دوران جدیدی از زندگی‌اش را آغاز کرد.

سیداحمد تیر 1346 در سال سوم تبعید امام به ایران برگشت اما این بار از بدشانسی در قصرشیرین توسط ماموران ساواک شناسایی و دستگیر و سه ماه در زندان قزل قلعه تهران زندانی شد. یادگار امام یک ماه بعد از زندان آزاد و پس از چند روز راهی قم شد و در منزل عمومی خود آیت الله مرتضی پسنیدیده سکونت کرد. او برای زنده نگهداشتن یاد پدر به کمک شیخ علی اکبر اسلامی از مناسبت‌های مذهبی بیشتری بهره را برد.

سیداحمد از پاییز سال 1346 با مریدان و دوستان امام خمینی ارتباط بیشتری گرفت. در جلسات عمومی و خصوصی آنان به خصوص در جلساتی که با حضور شهیدان فضل الله محلاتی و سعیدی و باهنر و مرحوم‌ها محمدرضا مهدوی کنی و جعفر شجونی شرکت می‌کرد.

نقش سید احمد در این برهه بر تهیه، تکثیر و توزیع اعلامیه‌های امام (ره) که از نجف صادر می‌شد متمرکز بود و البته همه این امور به صورت کاملاً مخفی انجام می‌شد. او و دوستانش منزلی را اجاره کرده بودند و اعلامیه‌های امام را برای تکثیر به این خانه می‌بردند. پس از آن از طریق شبکه‌ای از دوستان و رابطان خود به سراسر کشور ارسال می‌کردند.

سومین سفر مرحوم یادگار امام به نجف در اردیبهشت 1352 و همراه با همسر خود به قصد زیارت حج و البته با گذرنامه ایرانی

انجام شد. ایشان پس از مدتی اقامت در نجف به حج مشرف شد و در بازگشت از سفر به سرزمین وحی مدتی به لبنان رفت و در منزل امام موسی صدر سکونت کرد و نزد شهید دکتر مصطفی چمران که در آنجا بود به فراگیری آموزش های نظامی پرداخت و اواخر زمستان همان سال به ایران برگشت.

سفر چهارم سیداحمد در تیر 1356 انجام شد. در این سفر همسر و سه پسرش همراهش رهسپار عراق شدند. او بعد از مدتی به همراه سید محمد موسوی بجنوردی و سیدمصطفی برادرش به سوریه و لبنان سفر کرد. یادگار امام پس از بازگشت از این دو کشور به عراق رفت و مدتی بعد در درگذشت ناباورانه برادر در کنار خانواده خمینی به سوگ برادر نشست و پس از این واقعه فصل جدیدی از دوران سیاسی خود را آغاز کرد امام خمینی نیز 15 آبان 1356 سیداحمد را جایگزین پسر ارشدش که تا قبل از این وصیش بود کرد.

صبحگاه روز 21 اسفند 1373 خبر بستری شدن یادگار امام موحی از نگرانی را در جماران ایجاد کرد. گزارشها حاکی از آن بود که عارضه قلبی و تنفسی ناگهانی در حالت خواب سبب ایست کامل قلبی - تنفسی و به دنبال آن سکتة مغزی شده است. همسر ایشان به محض مشاهده حال سیداحمد درخواست کمک کرد و با توجه به مجاورت منزل ایشان با بیمارستان قلب و عروق بقية الله بلافاصله امدادگران به منزل ایشان آمدند و پس از اقدامات ضروری امدادی به فوریت ایشان را به بیمارستان منتقل می کنند و با استفاده از تجهیزات کامل بخش سی سی یو فعالیت های فوری پزشکی آغاز می شود و لحظاتی بعد اطباء متخصص و برجسته از تخصص های مختلف خود را بر بالین او حاضر کرده و کار احیای ایشان را به سرپرستی دکتر عارفی دکتر امام (ره) و همکاری دکتر طباطبائی متخصص قلب و برادر خانم سید احمد انجام شد.

مرحوم آیت الله اکبر هاشمی رفسنجانی در خاطره از ماجرای درگذشت تلخ سیداحمد گفت: 21 اسفند به دفترم رفتم. مدیران صداوسیما منتظر بودند. گزارش آقای [علی] لاریجانی را شنیدیم. برایشان صحبت کردم و برای شیوه کارشان نظراتی دادم. جلسه تنظیم بازار داشتم تصمیماتی گرفتیم. در اثنای جلسه، خبر رسید که حاج احمدآقا بیهوش شده و در بیمارستان است. جلسه را زودتر تمام کردم و به جماران، بیمارستان بقیه الله، مجاور منزلمان رفتم. دکترها گفتند، مغز به کلی از کار افتاده و امید علاج کمتر از یک درصد است. با همسرشان - فاطمه خانم- صحبت کردم. گفت دیشب تا ساعت دو و نیم بامداد حال شان طبیعی بوده و بعد خوابیده است. ظهر از ساعت 12 تا 14:30 در منزل جواد، برادرم بوده و ساعت شش بامداد، مطابق معمول خواب بوده و خرخر می کرده و ساعت هشت که به سراغشان رفتیم، کنار تخت دمرو افتاده و استفراغ کرده و از هوش رفته بودند. دکتر خبر کردیم و به بیمارستان منتقل شدند. دکترها با شوک و تنفس مصنوعی قلب را به کار انداختند و فشار خون به شش رسیده بود. با درخواست خانواده و موافقت آیت الله خامنه ای، دکتر از لندن احضار شده است.

درگذشت ناگهانی سیداحمد در 49 سالگی به همان اندازه شوکه کننده و پر رمز و راز بود که درگذشت مرموز سیدمصطفی در 47 سالگی.

سید احمد معتقد بود برادرش به درگذشت غیرعادی از دنیا رفته و به احتمال قوی در اثر مسمومیت به وسیله ماموران رژیم پهلوی شهید شده است.

او معتقد بود: «همین قدر می توانم بگویم که مصطفی چند ساعت قبل از شهادت، در مجلس فاتحه ای شرکت می کند که در آنجا بعضی از ایادی رژیم پهلوی دست اندرکار دادن چای و قهوه در مجلس بودند.»

### دفاع پدر از مظلومیت پسر

بنیانگذار فرزانه انقلاب اسلامی به دلیل نفرت پراکنی و تهمتهای گروههای معاندان و مخالف و تندرو داخلی و خارجی بر علیه سیداحمد در 23 آبان 1361 در پیامی مکتوب دفاع همه جانبه ای از سیداحمد داشت.

این پیام که در زمان حیات پدر و پسر منتشر نشد سالها بعد به پیشنهاد حمید انصاری و موافقت سیدحسین خمینی نوه بنیانگذار جمهوری اسلامی جزو پیامها و سخنرانیهای رهبر فرزانه انقلاب اسلامی در صحیفه امام قرار گرفت و انتشار عمومی یافت. زمانی که اسناد و آثار مکتوب امام خمینی جهت درج در مجموعه آثار امام مورد بازبینی قرار گرفت، سید احمد در سوم اسفند 1373 یعنی 22 روز قبل از رحلتش ذیل این پیام مهم امام خمینی، نوشت: «جناب آقای حمید انصاری، بارها خدمت امام عرض می کردم که دفاع از من در فرهنگ جنابعالی نیست و دیدیم هم نشد جز نامه ای که در آن بدین معنا هم اشاره شده بود، فکر می کنم این دفاع هم با فرهنگ معظم له سازگاری ندارد، ایشان چون مظلومیت مرا دیده اند ناچار به عنوان دفاع از مظلوم این را نوشته اند، لذا این نامه را نیاورید و بگذارید آنچه راجع به من می گفته اند گفته باشند، خدا به اعمال انسان دانایتر است. مشروح این پیام به این شرح است:

اینجانب هیچگاه میل نداشته و ندارم که درباره نزدیکان خود سخنی بگویم یا دفاعی کنم. لکن علاوه بر آنکه در پیشگاه مقدس حق - جل و علا - مقصر و مجرمم و از درگاه متعالش امید عفو و بخشش دارم و تمام سرمایه ام اعتراف به تقصیر و عذر از آن است و در نزد مسلمانان و ملت عزیز نیز اعتراف به قصور و تقصیر و از آنان امید عفو و طلب آمرزش دارم، در پیش گروه هایی و اشخاصی گناهای نابخشودنی دارم و احتمال قوی می دهم که پس از من برای انتقام جویی از من به بعض نزدیکان و دوستانم تهمتها که من آنها را ناروا می دانم بزنند و به آتشی که باید مرا بسوزانند آنان را بسوزانند و احیائاً به صورت دفاع از من انتقام مرا از آنها بگیرند.

و اکنون در حیات من گفتگوها و زمزمه هایی به گوش می خورد که احتمال فوق را قوی تر می کند. لهذا من احساس وظیفه شرعی نمودم برای رفع ظلم و تهمت، نظر خود را نزد ملت عزیز اظهار کنم که از قیل من در این خصوص تقصیری نباشد. یکی از آنان که بیش از همه احتمال انتقامجویی از من درباره او می رود احمد خمینی فرزند اینجانب است.

اینجانب در پیشگاه مقدس حق شهادت می‌دهم که از اول انقلاب تاکنون و از پیش از انقلاب در زمانی که وارد این نحو مسائل سیاسی شده است از او رفتار یا گفتاری که بر خلاف مسیر انقلاب اسلامی ایران باشد ندیده‌ام و در تمام مراحل از انقلاب پشتیبانی نموده و در مرحله پیروزی شکوهمند انقلاب مُعین و کمک‌کار من بوده و است و کاری که برخلاف نظر من است انجام نمی‌دهد و در امور مربوطه چه در اعلامیه‌ها یا ارشادها بدون مراجعه به من تصرف و دخالتی نمی‌کند؛ حتی در الفاظ اعلامیه‌ها بدون مراجعه دخالت نمی‌کند و اگر در امری نظری دارد تذکر می‌دهد که تذکراتش نیز صادقانه و برخلاف مسیر انقلاب و مصلحت نیست و من اگر تذکراتش را نپذیرفتم تخلف از قول من نمی‌کند و من نیز اگر حرفش را صحیح دیدم قبول می‌کنم و امیدوارم حرف صحیح را از همه کس قبول کنم.

و اما در جهت مالی که بعضی مخالفان انقلاب گاهی نسبت‌هایی به او می‌دهند باید بگویم که ایشان در امور مالی من دخالت ندارد و ضبط و حفظ بیت‌المال در اختیار بعضی آقایان مورد وثوق می‌باشد و اگر برای اشخاص و جوهی بخواهد پیشنهاد می‌کند و من بدون واسطه یا به واسطه آن آقایان وجه را می‌رسانم.

و من اعلام می‌کنم که احمد در هیچ بانک داخلی و خارجی و هیچ مؤسسه‌ای وجهی و سهمی ندارد و در هیچ جا در خارج و داخل زمین مزروعی و غیر آن و ساختمان و امثال ذلک ندارد و اگر بعد از من دارای یکی از این امور بود در داخل یا خارج دولت وقت با اجازه فقیه وقت مصادره نمایند و او را تحت تعقیب درآورند و امید است که دولتمردان جمهوری اسلامی همیشه ضوابط را ملاحظه و از روابط احتراز نمایند.

از اموری که تذکرش خوب بلکه لازم است آن است که یکی از تهمت‌ها که به او زدند این بود که موزه عباسی را ربوده و به پاریس برده و چندی - علی‌المحکی - مخالفان وقت خود را صرف آن نمودند پس از آن معلوم شد خلاف آن. یا او در اطراف شمال زمین‌هایی خریده است و امثال آن که برای مخالفت با من از او انتقام جویی می‌کردند.

و در امور سیاسی مدتی تهمت‌ها زده شد که احمد طرفدار منافقین است و من در طول مدت انقلاب مخالفت‌هایی از او می‌دیدم که دیگران بر آن شدت و قاطعیت نبودند و در این آخر که قضیه زندان اوین پیش آمد و شکایاتی از آقای لاجوردی می‌شد و مخالفت‌هایی می‌شد [غیر] از احمد کسی را ندیدم که بیشتر از آقای لاجوردی طرفداری کند و دفاع نماید و وجود او را برای زندان اوین لازم و برکناری او را تقریباً فاجعه می‌دانست یا مسئله طرفداری از بنی‌صدر، او مادامی که من از بنی‌صدر به واسطه بعضی مصالح جانبداری می‌کردم او هم گاهی طرفداری می‌کرد و آنگاه که من پرده را بالا زده و او را برکنار کردم حتی یک مرتبه از او طرفداری نکرد و مخالفت شدید می‌کرد. یا مسئله خط سوم که مدتی نقل مجالس مخالفان بود و تهمت‌های ناروا می‌زدند و من او را امر به سکوت کردم و او هیچ‌گاه از خط انقلاب و اسلام خارج نبود و بالاخره اگر بواسطه انتقام جویی از من پس از من گروه‌هایی به مخالفت او برخاستند من دین خود را به او به عنوان یک مسلمان و یک رَجِم ادا کردم و خداوند تبارک و تعالی حاضر و ناظر است و من امیدوارم که احمد به خدای تبارک و تعالی اتکال نماید و از غیر او از هیچ کس نهراسد و در خدمت به خالق و خلق به واسطه تهمت‌ها و مخالفت‌ها به خود تزلزل و تردید راه ندهد و در خدمت‌ها از خداوند متعال چشم داشت داشته باشد و برای بدست آوردن هیچ مقامی قدم بر ندارد و چون او را شخص مفید برای انقلاب می‌دانم امیدوارم در کنار وفاداران به انقلاب و متعهدان در راه اسلام و هدف به خدمت هرچه بیشتر قیام کند.

و با برادران انقلابی و ایمانی در خط انقلاب و اسلام کوشش کند و از هیچ خدمتی مضایقه ننماید و پاداش از هیچ مخلوقی نخواهد و خدمت را در راه کشور اسلامی و اهداف الهی خالصانه و برای رضای خالق - جل و علا - ادامه دهد. و به مستمندان و مستضعفان که حق تعالی سفارش آنان را فرموده بیش از دیگران خدمت کند و دیگران را به خدمتگزاری دعوت کند و هرچه مشکل در راه خدمت به هدف که اسلام عزیز است پیش آید و هرچه کارشکنی شود، از کوشش برای خدا دست بردارد و برای هر خدمتی که او را دعوت کردند و تشخیص داد مفید است اجابت کند و رضای خدا را با خدمت به خلق جلب نماید.

و اما در موضوع روحانیت که گاهی احمد مورد تهمت واقع می‌شود من او را موافق جدی با روحانیت می‌دانم. اساس روحانیت چیزی نیست که یک نفر مسلم با آن مخالف باشد و اما موافقت بی‌قید و شرط که هرکس با هر عمل و اخلاق و ایده مورد تأیید او باشد و لباس روحانیت به قامت هرکس اگرچه برخلاف مشی اسلامی انسانی رفتار کند سزاوار و موجب لزوم غمض عین باشد از او و هیچ روحانی متعهد و مسلمان معتقد به ارزش‌های اسلامی متوقع نیست و نباید باشد.

و اینجانب کراراً گفته‌ام که روحانی نمای غیر مذهب و در غیر خط اسلام از ساواکی برای اسلام و جمهوری اسلامی خطرناکتر است. در هر صورت احمد در این باره از خط اسلام و خط روحانیت متعهد پیروی می‌کند و امید است ان شاء الله تعالی در این خط مستقیم که صراط الله است پایدار باشد. از خداوند متعال دوام جمهوری اسلامی و عزت و عظمت مسلمانان جهان بویژه ملت شریف ایران و تعهد و پایداری متصدیان امور و قدرت و شوکت رزمندگان سلحشور و حضور ملت بزرگ ایران را در صحنه خواستارم.

منبع:

صحیفه امام جلد 17 ص 90